

ظاهرخان باشد. البته این‌که چقدر موفق می‌شوند حرف دیگری است. ولی سخن بنده این است که مقابله با حکومت‌های اسلامی و حکومت‌هایی که تحت نام اسلام و در چارچوب احیای اسلام سیاسی تأسیس می‌شود به روش‌های گوناگون صورت می‌گیرد از تهاجم فرهنگی گرفته تا حد مداخله نظامی و بمباران با بمب‌های هفت تنی و یا کودتای نظامی.

راه دیگر مقابله مخالفان تشکیل حکومت اسلامی این است که گروه‌های افراطی را تقویت کنند، مثل آنچه که در مورد بعضی از این سلفی‌ها در افغانستان و با حمایت از حکومت طالبان کردند. و شگفت این جاست که طالبان با تحصیل و شغل و حضور اجتماعی زنان مخالف بودند اما خانم بی‌نظیر بوتو - نخست وزیر آن زمان پاکستان - که خود یک زن تحصیل کرده، سیاسی و اجتماعی است از طالبان حمایت می‌کند! هنگامی که خبرنگاران از او انتقاد می‌کردند گفت: چرا به من انتقاد می‌کنید؟ ما با آمریکا، عربستان سعودی و انگلیس شریک بودیم که طالبان را روی

کار بیاوریم.

مخالفان تشکیل حکومت اسلامی از روی کار آوردن طیف افراطی، دو هدف داشتند. ۱. بدنام کردن اسلام تا هر کس که می‌خواهد به اسلام روی بیاورد و حکومت اسلامی تشکیل دهد، بگویند که نمونه و نتیجه آن، این خشن‌ها هستند. ۲. مبارزه با اندیشه شیعی و فشار بر حکومت جمهوری اسلامی است.

سؤال: آینده کارآیی سیاسی و تأثیرگذاری حکومت شیعی در ایران در حکومت‌ها و حرکت‌های سیاسی جهان را با توجه به حرکت‌های سیاسی و جناح‌های داخلی چگونه ارزیابی می‌کنید، آیا افول دارد یا خیر؟

جواب: اتفاقاً این نشان حیات سیاسی کشور و جامعه ما است. امروز خدمت یکی از آقایان عرض می‌کردم که تا مخالفین، ایجاد شبهه نکنند ما به حرکت نمی‌آییم. بعد ایشان یک کلمه‌ای را از امام نقل کردند که امام فرمودند بعد از نوشتن کتاب کشف الاسرار، نویسنده کتاب اسرار هزار ساله به من پیغام داده بود که من خودم عقیده‌ام این نیست که در کتاب

آورده‌ام بلکه دیدم شما تکان نمی‌خورید
لذا این را نوشتم که شما همین جواب‌ها
را بدهید. شما می‌بینید شبهه‌هایی را
داخل کشور مطرح کردند در مورد
درگیری‌های جناح‌های سیاسی، بالاخره
دموکراسی همین است و اولین تجربه
دموکراسی دینی در تاریخ جهان، همین
حکومت ما است، چون در جای دیگر
سابقه‌ای ندارد و ما از تجربه دیگران هیچ
بهره‌ای نداریم و همه چیز را باید بر
اساس آزمون و خطا پیش ببریم. اما بنده
گمان نمی‌کنم این موجب افول ما بشود،
شاید علتش خوش‌بینی بنده است ولی
تجربه این ربع قرن هم که بر ما گذشته به
ما می‌گوید که ما اگر هوشیار باشیم و به
وظیفه خود عمل کنیم و پشتکار داشته
باشیم نباید خوفی داشته باشیم.

پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی
پال جامع علوم انسانی



حیات سیاسی شیعه در عصر غیبت

محسن مهاجرنیا*

مقدمه

امامت در اعتقاد شیعه جوهره سیاست است و از این رو است که هویت سیاسی مدینه فاضله شیعی با حضور امام علیه السلام شناخته می شود تا آن جا که شیعه را مذهب امامیه لقب داده اند. غیبت امام در عینیت جامعه، حیات سیاسی شیعه را در فرآیند پریچ و خمی از زیست منتظرانه قرار داده است.

در تاریخ افزون بر هزار ساله غیبت، اقلیت شیعه تحت فشار و سروری اکثریت سنی و سلطه حاکمان جور قرار داشته است. پاسداری از مرزهای اعتقادی و هویت مکتبی در این دوران

فراز و فرودهای رفتاری و عقیدتی زیادی داشته است. سؤال اساسی این است که آیا در دوران طولانی غیبت، شیعه به حال خود رها شده است و یا با دستورالعمل ویژه و ارائه الگوی رفتاری، تکلیف آنها مشخص شده است. ادعای تحقیق حاضر آن است که در هر دوره ای گفتمان ویژه ای که ملهم از آموزه های امامان علیهم السلام است به کنش منتظرانه شیعه غنا بخشیده است. در این میان گفتمان های ذیل از اهمیت ویژه برخوردار هستند و این تحقیق بر

*. دانشجوی دوره دکتری و عضو هیأت علمی پژوهشکده اندیشه سیاسی اسلام.

محور آنها استوار است:

- گفتمان انتظار؛

- گفتمان تقیه؛

- گفتمان تعامل؛

- گفتمان ولایت فقیه؛

علاوه بر این موارد، گفتمان‌های دیگری مانند «گفتمان مبارزه»، «گفتمان برائت»، «گفت‌وگوی جدلی» در دوران غیبت مطرح بوده است اما در هر زمان و دوره‌ای متناسب با شرایط سیاسی - اجتماعی یکی از آنها پارادایم (الگو) غالب شیعه بوده است با این توضیح که در همه دوره‌ها انتظار بستر هویت‌ساز و سامان‌بخش گفتمان‌های دیگر بوده است و رویکرد غایی همه آنها حفظ مکتب علوی و مذهب شیعه است و بدین لحاظ در برخی از اهداف و انگیزه‌ها و ویژگی‌ها دارای اشتراکات و هم‌پوشی‌هایی هستند.

گفتمان انتظار

آرمان ظهور منجی برای نجات بشریت در همه ادیان و مذاهب برای انسان‌ها نوعی امیدواری به آینده ایجاد کرده است. در اسلام که دین خاتم است این انتظار روشن‌تر و در شیعه از شفافیت بیشتری برخوردار است، زیرا بسیاری از

ویژگی‌های آن مصلح و منتظران او از قبل توسط پیامبر ﷺ و امامان علیهم‌السلام مشخص شده است. حضور غیرمستقیم امام زمان (عج) در دوران غیبت صغری، جامعه شیعی را از فیض خود به واسطه چهار نماینده بهره‌مند ساخته بود و در زمانی که امر الهی به غیبت او تعلق می‌گیرد خود دلایل غیبت و شرایط سیاسی و فرهنگی لازم برای ظهور را بیان می‌کند؛ بدین‌سان فراروی شیعه گفتمانی شکل می‌گیرد که در آن همواره منتظر ظهور امام علیهم‌السلام هستند به طوری که بی‌توجهی و عدم معرفت امام عصر علیهم‌السلام مرز بین اسلام و جاهلیت معرفی شده است^(۱) در روایات، انتظار برترین اعمال^(۲) و منتظر به‌عنوان مجاهد^(۳) و شهید^(۴) و پولادین تن^(۵) و قوی‌الایمان والیقین و برترین انسان‌ها در همه زمان‌ها وصف شده است.

در دعای عهد، منتظر واقعی انسان خود ساخته‌ای است که شمشیر از نیام کشیده و نیزه در دست آماده همراهی با امام عصر (عج) معرفی شده است. او در همه لحظات برگردن خود عهد و بیعت با حضرت را احساس می‌کند و خود را در زمره یاران و هواخواهان و مدافعان او

در ادبیات انقلابی، انتظار چهار عنصر اساسی وجود دارد:

- ۱ - حقیقت فراموش شده؟
 - ۲ - واقعیت مسلط؟
 - ۳ - نجات بخش موعود؟
 - ۴ - شیعه انقلابی و فداکار و منتظر؟
- شیعه انقلابی و فداکار و منتظر کسی است که با خود آگاهی و معرفت به حقیقت منجی، به واقعیت باطل موجود اعتراض دارد و آن را نفی می‌کند. گاهی با سلاح مبارزه، دوره‌ای با تاکتیک تقیه و زمانی با تعامل و مصلحت زمینه را برای ظهور مهدی موعود (عج) فراهم می‌کند تا مصلح واقعی، جهان را پر از قسط و عدل نماید. بنابراین، انتظار حلقه ارتباط بین سه دوره نبوت، امامت و غیبت است و انسان منتظر، به گسست تاریخی این سه دوره پایان می‌دهد. از این‌رو انتظار فلسفه مثبتی از تاریخ است که با آینده‌نگری، شرایط تحول و پویایی، مسئولیت، تعهد و آمادگی روحی و فکری را فراروی منتظران قرار می‌دهد.

در این گفتمان، اصل غیبت عارضه‌ای است که فلسفه امامت بدان گرفتار آمده است و از اصالت ذاتی برخوردار نیست و در نظر منتظر واقعی، همان علل و

می‌داند. چنین انسانی معتقد است حیات بشریت و آبادانی بلاد و رفع همه نابسامانی‌ها و فساد و خرابی‌ها و احقاق حقوق انسان‌ها و یاری همه ستم‌دیدگان و اجرای اوامر الهی و سنت پیامبر اسلام ﷺ تنها در سایه حکومت جهانی حضرت ﷺ امکان‌پذیر است. (۶)

بنابراین انتظار باورداشت بارور به عمل است که زیست‌منتظرانه دوران غیبت را پوشش داده است. به طوری که ادبیات سیاسی و انقلابی شیعه در این دوران از مقوله انتظار تفکیک‌ناپذیر شده است. در برهه‌هایی از تاریخ، انتظار معطوف به ظهور به قدری جدی بوده است که شیعه واقعی برای فرج امام خود لحظه‌شماری می‌کرده است و امکانات یاری به حضرت ﷺ را فراهم می‌دیده‌اند. در خانه هر شیعه منتظر شمشیر مخصوص و مرکب جنگی وجود داشته است و فقها در احکام فقهی خود در مصرف خمس و زکات دستور می‌داده‌اند سهم امام ﷺ کنار گذاشته شود و یا در زیر خاک دفن شود تا به دست حضرت برسد. چنین باوری در فرآیند زندگی منتظرانه شیعه را همواره در نوعی آمادگی انقلابی قرار داده است.

لقای ما نائل شده و از فیض حضور ما بهره‌مند خواهند شد.^(۸)

۲. تعلق خواص

کوتاهی خواص در یاری ائمه یکی از دلایل اساسی محرومیت جامعه اسلامی از فیض آنان بوده است. ۲۵ سال سکوت امیرالمؤمنین علیه السلام ناشی از خیانت خواص و کوتاهی آنان در یاری حضرت بود و بازگشت حضرت علیه السلام به صحنه سیاسی بعد از آن بود که حضرت علیه السلام فرمود:

«لو لا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر...؛ اگر آمادگی^(۹) و حضور اجتماع مردم و حاضران در صحنه نبود و حجت بر من تمام نمی‌شد به غیبت خود در صحنه قدرت ادامه می‌دادم.»

در ادبیات سیاسی نقش خواص با اصطلاح «حضور در صحنه» و «عمل» انقلابی یاد شده است و کوتاهی آنها با عبارت «تعلل» و فرو رفتن در آمال و آرزوها و خواهش‌های نفسانی، بیان گردیده است.

امام رضا علیه السلام در پاسخ به این‌که چرا آن‌چه درباره دشمنان گفته شده نوعاً به وقوع پیوسته است اما آن‌چه نسبت به شما خاندان بیان گردیده واقع نشده است، حضرت می‌فرماید:

عواملی که سبب غیبت شده رفع آن‌ها سبب ظهور خواهد شد. بنابراین جهت‌گیری عمومی شیعه به گونه‌ای است که عوامل سلبی را رفع و علل ایجادی را به‌وجود آورد.

در روایات و مستندات گفتمان انتظار از سه عامل سیاسی غیبت بیشتر از سایر عوامل یاد شده است:

۱. عدم بلوغ سیاسی مردم

در فلسفه غیبت به این عامل توجه شده است و یکی از شرایط ظهور را به رشد و بلوغ و آمادگی مردم احاله داده است، در روایت آمده است که:

«ان هذا الامر لا یأتیکم الا بعد ایاس لا والله حتی تمیزوا لا والله حتی تمحضوا و...؛^(۷) این امر - ظهور امام عصر (عج) جز پس از دوران ناامیدی به شما نخواهد رسید، نه به خدا تا این‌که شما به رشد و بلوغ برسید و از امتحان سربلند برآئید و تا مرزبندی شقاوت و سعادت مشخص نشود حضرت ظهور نخواهند کرد.»

خود آن حضرت علیه السلام هم فرموده‌اند: «اگر شیعیان ما که خداوند آنان را بر طاعت خویش موفق بدارد با قلبی یکپارچه و رشد و آمادگی بر عهد خویش وفادار باشند به یمن

پادگان نظامی آنها زندگی می‌کرد و مهدی موعود (عج) در سن پنج سالگی از پادگان به پشت‌پرده غیبت رفته است. پیامبر اکرم ﷺ در پیش‌گویی‌های خود از حضرت با تعبیر «غلام = جوان» یاد کرده است و می‌فرماید:

«لابد للغلام من غیبة فقیل له و لم یا رسول الله قال یخاف القتل؛^(۱۲) برای آن جوان چاره‌ای جز غیبت نیست. گفته شد چرا ای رسول خدا؟ فرمودند که از قتل می‌ترسد.»

وجود حکومت جور از یک طرف و کوتاهی خواص و ناآگاهی عوام از طرف دیگر سبب شده بود که همه امامان شیعه مجبور به بیعت با حاکمان جائز شده بودند و گویا یکی از ویژگی‌های امام زمان (عج) آن است که با هیچ طاغوتی عهد و بیعت نکرده است. او خود در یکی از توقیعاتش فرموده‌اند:

«انه لم یکن احد من آبائی الا وقعت فی عنقه بیعة لطاغیة زمانه ائسی اخرج حین اخرج و لا بیعة لاحد من الطواغیت فی عنقی؛^(۱۳) هیچ‌کس از پدران من نبوده، مگر این‌که از سوی حاکمان ستمکار زمانش برعهده او بیعتی بوده است. اما من در زمانی که از پشت‌پرده غیبت ظاهر می‌شوم

«ان الذی خرج فی اعدائنا کان من الحق فکان کما قیل و انتم علّتم بالامانی فخرج الیکم کما خرج؛^(۱۴) آن‌چه درباره دشمنان ما واقع شده همان‌هایی بود که به درستی بیان شده است و به همان‌گونه نیز اتفاق افتاد لکن شما سرگرم آرزوها و خواسته‌های ناروای خود شدید پس شد آن‌چه که شد.»

امام صادق علیه السلام با اشاره به کوتاهی بنی اسرائیل و عذاب‌های وارده بر آنها و خود آگاهی و حضور مجدد آنها در صحنه سیاسی و نجات‌شان به وسیله حضرت موسی علیه السلام درباره مصیبت دوران غیبت و به درازا کشیدن آن می‌فرماید:

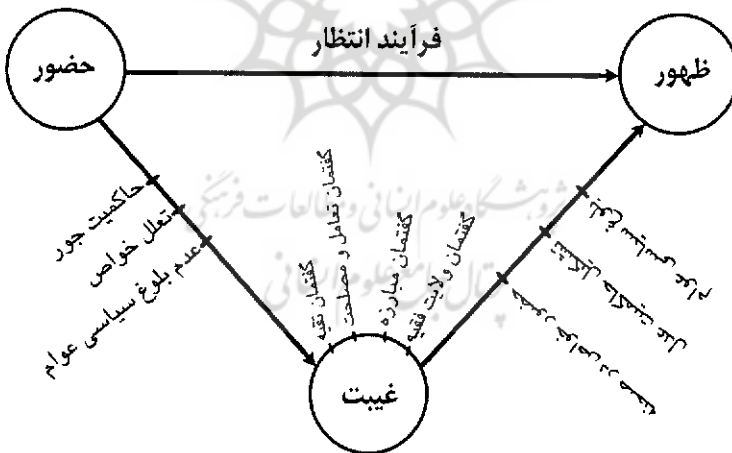
«هكذا انتم لو فعلتم لفرج الله عنا...؛^(۱۵) این چنین است که اگر شما هم همین کردار را داشته باشید خداوند فرج ما را می‌رساند لیکن اگر این چنین نباشید کار بدان‌جا می‌رسد که اکنون در آستانه رسیدن است.»

۳. حاکمیت جور

فشار سیاسی دستگاه ظالمانه بنی عباس بر امام حسن عسکری علیه السلام را همه مورخان نقل کرده‌اند و لقب عسکر به جهت آن بود که حضرت تحت‌الحفظ در

به طوری که نحله‌های انحرافی و مدعی مهدویت و حجت‌محوری، برداشت‌های خاصی را ارائه کرده‌اند. در مجموع، گفتمان انتظار به دو بخش انتظار سازنده، مثبت، انقلابی و اصلاحی و انتظار ویرانگر، مخرب همراه با جمود و خمود تقسیم می‌شود. در دیدگاه دوم انتظار عمدتاً در حد اصلاح فردی با ابزار دعا برای تعجیل فرج و صدقه دادن برای سلامتی آقا و گریه شوق در فراق

از هیچ طاغوتی بیعت بر گردنم نیست.» در ادبیات سیاسی انتظار، «غیبت» حاصل جمع جبری عوامل اساسی و سلبی است یعنی: وجود طاغوت + عدم بلوغ سیاسی عوام + تغلل خواص = غیبت و در مقابل ظهور و حضور امام عصر علیه السلام حاصل جمع ارتفاع این عوامل و ایجاد عوامل وجودی می‌باشد که در نمودار ذیل قابل ارائه است:



مهدی (عج) خلاصه می‌شود و گاهی انحراف در این بینش به حدی است که با تفسیر بعضی روایات، ترویج فساد و ظلم

برداشت‌ها و تفاسیر مختلف از روایت انتظار اختلافات و انحرافات را در این گفتمان به وجود آورده است

و ستم را مقدمه ظهور حضرت (عج) می‌دانند. (۱۴)

گفتمان تقیه

تقیه در نزد اهل زبان به معنای خویشتن‌داری و مراقبت و پرهیز کردن است و در اصطلاح فقیهان پنهان نمودن اعتقاد باطنی و کتمان در برابر مخالفان به‌خاطر گریز از زیان‌های دینی و دنیوی است. (۱۵) و در اصطلاح سیاسی آن، حکم عالمانه و تاکتیک خردمندانه‌ای است که براساس قاعده عقلی دوران انتخاب بین اهم و مهم انسان آگاه و هوشمند در عرصه رفتار اجتماعی موضوع اهم را انتخاب می‌کند و از زیان‌های ناشی از حکم مهم جلوگیری می‌کند. فضای مفهومی تقیه و مفاهیم هم‌سو نشان‌دهنده آن است که تقیه در راستای انجام وظیفه و مسئولیت الهی انسان مسلمان است تا موانع را از سر راه بردارد و اسرار را کتمان کند و با مدارا و مسامحه با دشمن از خسارت‌های جانی و مالی اجتناب کند و با جلب نظر آنها در شرایط مناسب حق را اظهار نماید. تبارشناسی ادبیات به‌کار رفته در تقیه گفتمان انقلابی و خردمندانه‌ای را سامان داده است که با عنایت به جهت‌گیری‌های

آن تقیه از مفاهیم بسیار انقلابی است که با آن، استعدادها و نیروها و عقده‌ها و دغدغه‌های متراکم ذخیره می‌شود و از اتلاف فرصت‌ها جلوگیری و تهدیدها کنترل می‌شود تا در شرایط متناسب انقلاب صورت بگیرد. این گفتمان در لسان دینی و مستندات روایی با مفاهیم زیادی بیان شده است که در ذیل بدان‌ها اشاره می‌شود:

- ۱- تقیه
- ۲- جُنَّة
- ۳- حصن حصین
- ۴- سَدِّ
- ۵- ردم
- ۶- حرز
- ۷- خبأ
- ۸- حجاب
- ۹- مدارا
- ۱۰- کتمان اسرار
- ۱۱- عبادت سِرِّی
- ۱۲- مجامله
- ۱۳- جلب مودت
- ۱۴- نومه
- ۱۵- حفظ اللسان
- ۱۶- توریه
- ۱۷- عدم اذاعه

۱۸ - مماسحه

۱۹ - گُرس (۱۶)

الآفلین»^(۱۹) و در شرایطی که بت پرستان، در روز جشن بت‌ها به خارج شهر می‌روند و از او دعوت کردند که با آن‌ها همراه شود اظهار کسالت و بیماری می‌کند و می‌فرماید: «انی سقیم»^(۲۰) و در حرکتی انقلابی و بت‌شکنانه همه مظاهر شرک و بت پرستی را درهم می‌شکنند و در نمایشی سسمبلیک مقدمه جلسه محاکمه پرشور و آگاهی بخشی را فراهم می‌آورد و گروه‌هایی از آنها را به سوی خود جلب می‌کند.

داستان اعزام فرستادگان و مبلغان دینی از طرف حضرت مسیح در بین مردم انطاکیه از جمله مواردی است که در قرآن کریم از زمره الگوهای رفتاری انبیای گذشته ذکر شده است: دو نفر مبلغ از طرف حضرت عیسی علیه السلام برای هدایت و ارشاد مردم به انطاکیه می‌روند، صراحت لهجه و مخالفت آنها با بت پرستی سبب شد تا حاکم شهر آنان را به زندان بیندازد، چون خبر به حضرت علیه السلام رسید به یکی از مبلغان خود دستور داد برای نجات و هدایت مردم اقدام کند. او با تاکتیک خردمندانه عقیده باطنی خویش را مخفی کرد و توانست با هوشمندی، رضایت دستگاه سیاسی را به خود جلب و در بین

تأمل در هرکدام از مفاهیم فوق و ادبیات به کار گرفته شده در لسان روایات، نشان می‌دهد که برخلاف تصور و تلقی رایج، تقیه به هیچ وجه فرار از مسئولیت انقلابی نیست بلکه تاکتیکی معقول و قاعده‌ای خردمندانانه برای عبور از شرایط اجبار و اضطرار تهدیدآمیز است. این قاعده عقلی در همه ادیان الهی پذیرفته شده است و داستان تقیه مؤمن آل فرعون که قرآن از آن با عبارت «یکتم ایمانه»^(۱۷) یاد می‌کند، و با تقیه خود سبب نجات و پیروزی حضرت موسی علیه السلام بر بزرگ‌ترین طاغوت زمان شد. در قرآن، پنهان‌کاری‌ها و تقیه ابراهیم بت‌شکن در شرایط حاکمیت جهل و شرک و بت پرستی از روش‌های عقلانی تبلیغ و دعوت و مبارزه و هدایت معرفی شده است. او در شرایط خاصی برای جلب نظر و سپس هدایت سستاره پرستان و مساه پرستان، خورشیدپرستان تعبیر به «هذا ربی»^(۱۸) دارد و به محض بسترسازی مناسب برای تبیین حقایق الهی سد تقیه را درهم می‌شکند و با اعلام نفرت و انزجار از همه بت پرستی‌ها می‌فرماید: «انی لا احب

می دادند و آنها را مجبور می کردند از دین محمد ﷺ اعلام انزجار کنند - با حفظ خطوط و مرزبندی اعتقادی و اطمینان قلبی به ایمان و عقیده آنها مجاز بودند تقیه کنند و برای حفظ جان خود خواسته دشمن را بر زبان جاری کنند. مفسران این آیه نقل کرده اند که پیامبر اسلام ﷺ بعد از آن که تقیه عمار به او گزارش شد و خبر شهادت والدینش را در اثر مقاومت و عدم تقیه شنید خطاب به او فرمود:

ما پدر و مادرت عجله کردند و به سوی بهشت شتافتند ولی تو هم کاری کردی که در اسلام مجاز بود. اگر باز با چنین صحنه ای روبرو شدی هر چه می خواهی بگو و جانت را حفظ کن و این جریان لطمه ای به ایمان تو وارد نخواهد ساخت. (۲۲)

بنابراین تقیه نه تنها منشأ عقلی دارد بلکه مستند به وحی الهی است و اقلیت شیعه در قبال اکثریت مخالف خود از آن به عنوان سپر مبارزه استفاده می کرده است اگرچه همه فرقه های اسلامی بدان معتقد هستند. (۲۳) و اهل سنت گاهی از آن با عنوان «اعتزال» (۲۴) یاد می کنند. امام صادق علیه السلام با تمسک به سیره ابراهیم می فرماید: «علیک بالتقیه فانها سنة ابراهیم

آنها نفوذ کند و در فرصت مناسب هم یاران خود را نجات دهد و هم زمینه ساز یک تحول فکری و فرهنگی در میان مردم انطاکیه شود.

داستان تاکتیک پنهان کاری انبیا الگوی حرکت و روش تعامل هوشمندانه ای است که خداوند در مکه به پیامبر اسلام ﷺ یادآوری می کند تا در چالش و مواجهه با دشمن خشن خود یعنی سران قریش از آن بهره گیرد. زمانی که سوره کافرون مرزبندی های اعتقادی را بدون ملاحظه و مسامحه روشن کرد و در حوزه باورهای اعتقادی کوچک ترین نرمش و مدارا را با کفار نشان نداد و مسیر مبارزه مخفی و تاکتیک حفظ نیروهای مجاهد را از نظر دور نداشت.

از این رو تقیه که در متن دین پیش بینی شده است به هیچ وجه تخصیص قاعده کلی سوره کافرون نیست. لذا در همان ایام مکه ضمن آن که به تازه مسلمانان توصیه می شود که به جبهه کفر برنگردند حوزه تقیه را جدا کرد و فرمود: «الامن اکره و قلبه مطمئن بالایمان» (۲۱) وقتی کفار افرادی از یاران پیامبر ﷺ مانند «عمار یاسر» و «صهیب» و «بلال» را تنها می یافتند و تحت آزار و شکنجه قرار

به تقیه نداشت، اما با ظهور حمدانیان و بویهیان شیعه توانست تا حدودی از سپر تقیه خارج شده و حقانیت خود را در گستره مملکت اسلامی از شاخ آفریقا تا مناطق شامات و بحرین و عراق و ایران ابراز کند و در قسمت‌هایی، اکثریت را به خود اختصاص دهد.

این وضعیت کم و بیش در مناطقی از ایران وجود داشت و با روی کار آمدن صفویان به اوج خود رسید و گفتمان حکومت شیعی در این مناطق به کلی جایگزین گفتمان تقیه شد.^(۲۷)

همان‌طوری که گذشت تقیه صرفاً برای حفظ وضع موجود نیست بلکه جهت‌گیری‌های غایی و انقلابی والایی را تعقیب می‌کند که به موارد ذیل می‌توان اشاره کرد:

۱. حفظ اسلام

شیعه در میان فرقه‌های مختلف اسلامی خود را مذهب حقه می‌داند و با اتخاذ گفتمان تقیه در دوران خفقان خلفای جبار و فاسد عباسی نه تنها برای حفظ خود بلکه برای حفظ کیان اسلام اقدام می‌کرده است و البته مرزهای این تقیه تا زمانی بوده است که موجب شر و فساد و یا

الخلیل؛^(۲۵) بر تو است که تقیه را فراموش نکنی زیرا آن روش ابراهیم خلیل است.» و حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام تقیه را بهترین اعمال مؤمنان معرفی کرده است، زیرا به کمک آن هم خود و هم برادران خویش را از جنگال فاجران رهایی می‌بخشند.^(۲۶)

امام هشتم علیه السلام می‌فرماید: «کسی که از گناهان پرهیز ندارد دین ندارد، هم‌چنین کسی که از تقیه استفاده نکند ایمان ندارد. گرمی‌ترین شما در نزد خداوند داناترین شما به تقیه است» گفته شد: ای پسر رسول خدا تقیه تا چه زمانی لازم است؟ فرمود: تا قیام قائم. هر آن‌که پیش از خروج قائم ما تقیه را ترک کند از ما نیست.

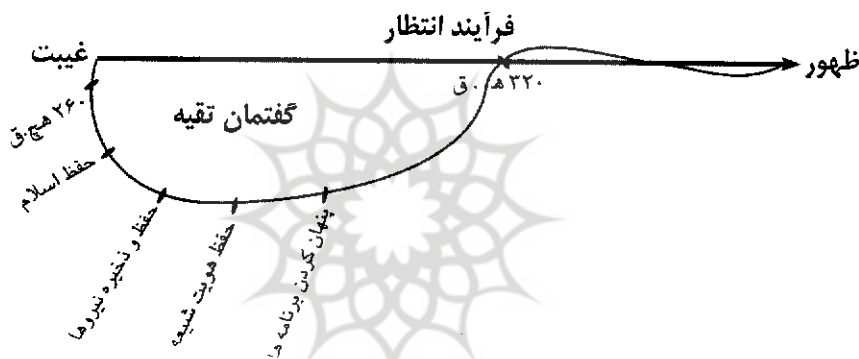
تقیه در عصر غیبت برای شیعه در شرایط و مناطق مختلف وجود داشته است اما به‌طور خاص نمی‌توان مقطع تاریخی بین آغاز غیبت تا ظهور آل‌بویه در آغاز قرن پنجم را دوره تقیه دانست. در این دوران (۲۶۰ - ۳۲۰ ه. ق) فشار سیاسی دستگاه خلافت و به تبع آن سلطه برتری‌جویانه فکری اکثریت سنی، عرصه فکری را بر علمای شیعه تنگ کرده بود و به ناچار برای حفظ هویت و حقانیت خویش چاره‌ای جز روی آوردن

تقویت کفر و بی‌ایمانی و گسترش ظلم و جور و تزلزل در اصول و ارکان اسلام نباشد و الا خروج از تقیه واجب بوده ولو بلغ ما بلغ.

در زمانی که صرف اعتقاد به مکتب اهل بیت علیهم‌السلام جرم تلقی می‌شد و شناسایی وفاداران و عالمان این مکتب موجب از بین رفتن آنها می‌شد تقیه بزرگ‌ترین و عاقلانه‌ترین تاکتیک تعامل با دشمن محسوب می‌شد.

۲. حفظ هویت شیعه

نمودار گفتمان تقیه



۴. پنهان کردن برنامه‌ها

اقلیت صالح شیعی برای حفظ هویت خود و مقابله با فشارها و دشمنی‌های مخالفان همواره از پویایی و تحرک بالایی برخوردار بود و برای وحدت داخلی نیاز به طرح‌ها و برنامه‌هایی داشت که لزوماً می‌بایست از چشم دشمن مخفی می‌ماند و آشکار شدن آنها ممکن بود عواقب ناگواری را در پی داشته باشد؛ از این رو تقیه سپر پولادینی بود که از برنامه‌ها و

فشار دستگاه خلافت همزمان با ولادت و غیبت، علیه شیعه به قدری شدید بود که شیعیان حتی با یکدیگر با زبان رمز و اشاره سخن می‌گفتند و با تقیه و پنهان‌کاری و اختفای عقیده، با دستگاه جور نیز همکاری می‌کردند؛ همان‌طوری که در مورد نایب سوم امام عصر (عج) وارد شده است.

۳. حفظ و نخبه نیروها

طرح‌های شیعه در دوران خفقان حفاظت می‌نمود.

گفتمان تعامل

در اندیشه سیاسی شیعه، حکومت خلفای اموی و عباسی مصداق حکومت جور هستند و هرگونه همکاری و همراهی با آنها نامشروع است، شکسته شدن اقتدار خلفای عباسی در آغاز قرن چهارم و ظهور جنبش‌های شیعی در مملکت اسلامی شیعه را از وضعیت تقیه خارج و در موقعیت جدیدی قرار داد و تهدیدهای فزاینده سیاسی تبدیل به فرصت‌های طلایی برای آنها شد. برای اولین بار به صورت آشکار در بغداد (مرکز خلافت) منصب وزارت در بین خاندان‌های شیعی مانند خاندان کرخی و خاندان ابن فرات وارد شد. تهاجم^(۲۸) سهمگین آل‌بویه از مشرق و حمدانیان از مغرب خلیفه را خوار و زبون کرده بود به‌گونه‌ای که حاضر به هرگونه همکاری بود. آل‌بویه به‌رغم آن‌که یک خلیفه را عزل کردند و می‌توانستند دستگاه سیاسی خلافت را منقرض نمایند و خود بر کرسی خلافت تکیه زنند ولی با مصلحت‌سنجی بدان اقدام نکردند و با نصب جانشین برای خلیفه با آن همکاری

کردند. در این دوران شرایط سیاسی حاکم بر جامعه اسلامی بحث تعامل با سلطان جور را به صورت گسترده در فقه شیعه و در دیدگاه فقیهان به میان آورد و گویا فقها درصدد حل این مشکل برآمده‌اند.

شیخ طوسی (متوفای ۴۶۰) با خروج از قاعده حرمت تعامل با حکومت جور می‌فرماید:

«اما سلطان الجور فمتی علم الانسان او غلب علی ظنه انه متی توئی الامر من قبله امکانه التوصل الی اقامة الحدود والامر بالمعروف والنهی عن المنکر و قسم الاخماس والصدقات فی اربابها ولا یكون فی جمیع ذلك مخللاً بواجب ولا فاعلاً لقبیح فانه یتعوض لتولی الامر من قبلهم^(۲۹)؛ اما سلطان جائر، پس هرگاه برای انسان علم یا ظن غالب حاصل آید که با پذیرش ولایت از جانب وی این امکان را می‌یابد که در اقامه حدود، امر به معروف و نهی از منکر و تقسیم خمس و صدقات بین صاحبان آنها و صیله به برادران مسلمان موفق می‌شود و در این روند مانعی به واجبات الهی وارد نشده و مرتکب فعل ناپسند و قبیحی نمی‌گردد، آن‌گاه پذیرش این مسئولیت استحباب می‌یابد.»

طولانی عصر غیبت، رسالت حفظ مکتب و هدایت امت و مسئولیت سامان بخشی سیاسی به چه کسی واگذار شده است؟ در میان کسانی که بدین سؤال پاسخ داده‌اند فیلسوف بزرگ اسلام معلم ثانی

ابونصر فارابی است، او بعد از طرح مباحث گسترده دربارهٔ رئیس اول (پیامبر ﷺ) و رئیس مماثل (امامان علیهم السلام) معتقد است بعد از آنها شریعت و جامعه اسلامی بدون رهبری رها نمی‌شود، زیرا در این دوران رهبری به مراتب دشوارتر می‌شود و از طرفی «رئیس المدینه الفاضله لیس یمكن ان یکون ای انسان اتفق» (۳۲)

از این رو معلم ثانی «گفتمان رئیس سنت» را مطرح می‌کند و در تعریف آن می‌گوید:

نوعی از رهبری است که در زمان فقدان رئیس اول و غیبت رئیس مماثل رهبری نظام سیاسی را برعهده می‌گیرد و سیره و سنت و شریعت گذشته را تثبیت و تحکیم می‌کند و براساس آن نیازهای زمان خویش را استنباط و جامعه را به سوی سعادت، هدایت و ارشاد می‌کند. (۳۵)

او که در دورهٔ غیبت صغرا زندگی

او در کتاب «النهایه» بر مردم شیعی لازم می‌داند که از چنین دست‌نشاندگانی حمایت کنند و تا زمانی که از مرز حق و تکلیف خارج نشده‌اند آنان را تقویت کنند. (۳۰)

شیخ در زمانی که اساس اسلام در خطر تهاجم کفار قرار گیرد همکاری با حکومت جور و جنگیدن تحت فرمان او را لازم می‌داند. (۳۱) محقق حلی (۶۰۲ - ۶۷۲) صاحب «شرایع» نیز در صورت امکان و اقامه مصالح اسلامی همکاری با سلطان جور را جایز می‌داند. (۳۲)

شیخ انصاری متفکر قرن سیزدهم با بسط نظریه تعامل با حکومت‌های جور معتقد است که هر کجا مصلحت عامه مسلمین از طریق همکاری با حکومت جور و پذیرش مسئولیت در دستگاه سیاسی آنها، امکان‌پذیر باشد خواه پذیرش همکاری با اجبار باشد و یا اجباری در کار نباشد تعامل و همکاری مشروع می‌باشد. (۳۳)

گفتمان ولایت فقیه

زیست‌متظرانه را در سه گفتمان انتظار، تقیه و تعامل تعریف بیان کردیم، اینک این سؤال مطرح است که در فرآیند

خویش به اطلاع شیعیان رسانده است که دوران غیبت طولانی او آغاز شده و نماینده خاص معرفی نمی‌کند و رهبری شیعیان را در اختیار نواب عام قرار می‌دهد و می‌فرماید:

«اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا فانهم حجتی علیکم؛^(۳۷) مردم وظیفه دارند به عالمان دین مراجعه کنند و موضع فکری و رفتاری خود را در رویدادهای زندگی با رهنمودهای اجتهادی اینان هماهنگ کنند، زیرا آنان حجت حضرت (عج) بر مردم هستند.»
 شیخ مفید^(۳۸) و سلار دیلمی^(۳۹) و شیخ طوسی از علمای سده‌های چهارم و پنجم نیز خبر از تفویض مسئولیت رهبری به فقیهان می‌دهند و شیخ طوسی می‌فرماید:

«و قد فوّضوا ذلک الی فقهاء شیعتهم فی حال لا یتمکنون فیه من توّلیه بنفوسهم»^(۴۰) و بر فقها نیز لازم دانست که «فمن تمکن من انفاذ حکم او اصلاح بین الناس او فصل المختلفین فلیعمل ذلک؛^(۴۱) چنانچه شرایط و زمینه‌های رهبری اعم از اجرای احکام و اصلاح بین مردم و حل و فصل مشکلات و دعاوی آنان به وجود آید آنها باید به این وظیفه

می‌کند و معاصر با نایب سوم و چهارم امام زمان (عج) در بغداد می‌باشد در تشریح گفتمان خود مصداق آن را در «فقیه» جامع‌الشرایط معرفی می‌کند.

در کتاب «المله» می‌گوید:
 «بعد از ائمه ابرار یعنی کسانی که رهبران حقیقی هستند همه سنت‌های رئیس اول بدون کم‌وکاست و تغییری حفظ می‌شود و در اختیار رهبری غیر مماثل گذاشته می‌شود تا به آنها عمل کند و در اموری که تکلیف آن توسط رئیس اول مشخص نشده وی به اصول مقدره رئیس اول مراجعه و از طریق آن احکام امور مستحدثه و غیرمصرحه را استنباط می‌نماید در این صورت رئیس سنت به صناعات فقه‌نیازمند می‌شود و این صناعت است که او را قادر می‌سازد که همه امور و احکام وضع نشده توسط واضع شریعت را استخراج و استنباط کند و تکلیف امت را روشن سازد «فمن کان هکذا فهو فقیه؛ چنین کسی که متولی این امور است باید فقیه باشد».^(۳۶)

چنین گفتمانی در دورانی مطرح می‌شود که حضرت توسط آخرین نایب